

اجنباء السنۃ

بحديث غديرہ کا شیعہ و اہل سنت

تألیف و ترجمہ: مولانا

سرشناسه: رفیعی، رضا، ۱۳۵۹ - ، گردآورنده، مترجم
عنوان و نام پدیدآور: احتجاجات و مناشدات به حدیث غدیر از کتب شیعه و اهل سنت/ تألیف و ترجمه رضا رفیعی.
مشخصات نشر: تهران: ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانونهای فرهنگی و هنری مساجد، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۲۴۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۴۲-۱۰۰۹

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۶۰] - ۲۴۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- اثبات خلافت

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- اثبات خلافت -- احادیث

ع: غ

نوع: غ - احادیث

اسم افراد در کتاب: ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانونهای فرهنگی و هنری مساجد

رده بندی شکره: BP۲۲۳/۵

رده بندی دهخدا: ۲۹۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۵۴۲

احتجاجات و مناشدات به حدیث غدیر از کتب شیعه و اهل سنت

مؤلف: رضا رفیعی ۹۱۲۱۸۴۵.۴۸

طراح گرافیک: سعیددین پناه

طرح نامواره: محمدرضا خالقیان

ناشر: ستاد عالی کانونهای فرهنگی و هنری مساجد کشور

شعبستان دانش

توبیت چاپ: اول - ۱۳۹۳

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۶۴۲ - ۱۰۰۹

نشانی مرکز پخش: تهران، خیابان شهید بهشتی، بین شهید مدرس و

شهید احمد قصیر (بخارست)، پلاک ۳۶۳

تلفن: ۸۵۳۶۰۱۱-۳

دورنگار: ۸۵۳۶۰۱۵

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
دفتر ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر
کانونهای فرهنگی هنری مساجد کشور

سخن ناشر	۱۰
مقدمه‌ی مؤلف	۱۲
هدف از تألیف کتاب	۱۳
منشأ اختلاف نگرش درباره‌ی خلافت	۱۴
طرح سؤالاتی اساسی درباره‌ی ماجرای غدیر خم و پاسخ به آن‌ها	۱۶

باب احتجاجات [اتمام حجت] به حدیث غدیر	
احتجاج پیامبر(ص) با عمر بن خطاب در روز غدیر	۱۲
[از کتب شیعه]	۳۲
[از کتب اهل سنت]	۳۴
احتجاج پیامبر(ص) با مردم	۳۶
احتجاج پیامبر(ص) با عمر بن خطاب و اصحابش هفده روز پیش از وفات	۳۸
احتجاج پیامبر(ص) با یک عرب بادیه نشین	۴۲
احتجاج امیرالمؤمنین(ع) با مردم بعد از وفات رسول خدا(ص)	۴۶
احتجاج امیرالمؤمنین(ع) با اصحاب رسول خدا(ص) بعد از طلب بیعت از او	۵۰
احتجاج امیرالمؤمنین(ع) با چهار نفر اصحاب رسول خدا(ص)	۵۴
حدیث رکبان [سوارانی که وارد کوفه شدند]	۵۸
[از کتب شیعه]	۵۸
[از کتب اهل سنت]	۶۰
احتجاج امیرالمؤمنین(ع) با معاویه	۶۲
احتجاج امیرالمؤمنین(ع) با مردم پس از بازگشت از جنگ نهروان	۶۶
احتجاج امیرالمؤمنین(ع) با بزرگ یهودیان پس از بازگشت از جنگ نهروان	۷۴
احتجاج فاطمه زهراء(س) در بقیع	۸۲
احتجاج فاطمه زهراء(س) با رافع بن رفاعه بعد از ایراد خطبه فدکیه	۸۶

احتجاج فاطمه زهراء(س) با مردم	۹۰
احتجاج فاطمه زهراء(س) در زمان هجوم به خانه ایشان	۹۲
احتجاج امام حسن بن علی(ع) با معاویه	۹۴
احتجاج امام جعفر صادق(ع)	۹۸
احتجاج امام موسی بن جعفر(ع) با هارون خلیفه عباسی	۱۰۰
احتجاج امام علی بن موسی الرضا(ع)	۱۰۴
احتجاج سلمان فارسی با مردم سه روز بعد از دفن پیامبر(ص)	۱۰۸
احتجاج اُسامه بن زید با ابوبکر	۱۱۲
احتجاج ابوذر غفاری در مجلس ابن عباس	۱۱۴
احتجاج اُبَی بن کعب انصاری با مهاجرین و انصار	۱۱۶
احتجاج عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس با معاویه در حضور حسنین(ع)	۱۲۰
احتجاج عیسی بن سعد انصاری با معاویه	۱۳۰
احتجاج عبدالاسد با عمرو بن عاص در جنگ صفین	۱۳۶
احتجاج اسحاق بن ثابت در مجلس معاویه	۱۳۸
احتجاج سعد بن ابی وقاص با معاویه	۱۴۰
احتجاج عمرو بن عاص با معاویه در پاسخ به نامه‌ی او	۱۴۲
احتجاج دارمیّه حجوثیه با معاویه	۱۴۶
احتجاج بُرد همدانی با عمرو بن عاص در مجلس معاویه	۱۴۸
احتجاج عمرو بن میمون اودی با دشمنان حسنین(ع)	۱۵۰
احتجاج عمر بن عبد العزیز با شخصی از بنی هاشم	۱۵۴
احتجاج مأمون خلیفه عباسی با فقهای اهل سنت	۱۵۶
احتجاج ابلیس لعین با گروهی که علی(ع) را دشنام می‌داد	۱۶۲

باب مناشدات [قسم دادن برای بیان] حدیث غدیر

قسم دادن مهاجرین و انصار توسط امیرالمؤمنین(ع) چند روز قبل از بیعت با ابوبکر	۱۶۸
قسم دادن مهاجرین و انصار توسط امیرالمؤمنین(ع) روز بیعت با ابوبکر	۱۷۴
قسم دادن ابوبکر توسط امیرالمؤمنین(ع) چند روز پس از بیعت با او	۱۷۶

قسم دادن اعضای شورای شش نفره توسط امیرالمؤمنین(ع) در روز شوری	۱۸۶
[به روایت امام محمد باقر(ع)]	۱۸۶
[به روایت عامر بن واثله، صحابه رسول خدا(ص)]	۱۹۰
قسم دادن اصحاب پیامبر(ص) توسط امیرالمؤمنین(ع) در زمان خلافت عثمان	۱۹۸
قسم دادن توسط امیرالمؤمنین(ع) در رجبیه کوفه	۲۱۰
[به روایت زید بن ارقم، صحابه رسول خدا(ص)]	۲۱۰
[به روایت یعلی بن مرّه، صحابه رسول خدا(ص)]	۲۱۲
[به روایت عامر بن واثله، صحابه رسول خدا(ص)]	۲۱۲
[به روایت عمرو ذی مرّ و زید بن یثیع و سعید بن وهب و هانی بن هانی]	۲۱۴
[به روایت عمرو ذی مرّ و سعید بن وهب و زید بن یثیع]	۲۱۴
[به روایت اصبع بن نباته]	۲۱۶
[به روایت عمیره بن سعد]	۲۱۶
[به روایت عبد الرحمن بن ابی لیلی]	۲۱۸
[به روایت زیاد بن ابی زیاد اسلمی]	۲۱۸
[به روایت زادن بن عمرو]	۲۲۰
قسم دادن طلحه توسط امیرالمؤمنین(ع) در جنگ جمل	۲۲۲
[از کتب شیعه]	۲۲۲
[از کتب اهل سنت]	۲۲۲
قسم دادن مردم توسط امیرالمؤمنین(ع) در جنگ صفین	۲۳۴
قسم دادن معاویه و یارانش توسط امام حسن مجتبی(ع)	۲۳۰
قسم دادن اصحاب پیامبر(ص) توسط امام حسین(ع) در معرکه حنین	۲۳۸
قسم دادن جابر بن عبدالله انصاری توسط مردی از اهل عراق	۲۴۶
قسم دادن زید بن ارقم توسط مردی در مسجد ارقم	۲۵۰
قسم دادن ابو هریره توسط جوانی در مسجد کوفه	۲۵۲
فهرست آیات	۲۵۶
فهرست منابع و مآخذ	۲۶۰

سخن ناشر

جامعه بشری همواره نیازمند افکار و اندیشه‌های صحیح می‌باشد و منبع این افکار و اندیشه‌ها، کسانی هستند که علم خویش را از آفریننده جهان گرفته‌اند، همو که عالم به تمام اسرار عالم است؛ از خیل انسان‌ها افراد بسیاری خواستند بر این مسند کیه زبند و منبع و مرجعی برای اندیشه و تفکر صحیح باشند، لیکن تنها افرادی موفق به این کار شدند که خداوند انسان را برگزید و از آبشخور وحی و هدایت خویش سیراب نمود. این بزرگواران همان انبیاء و رسولان و اولاد خدا هستند که از این موهبت الهی بهره‌مند گردیدند و واسطه‌ای بین او و بندگانش شدند تا سایر بندگانش هدایت الهی بی‌بهره نمانند.

حضور چنین افرادی آن‌گاه برای مردم سودمند است که توسط مردم شناخته شوند و عدم شناخت ایشان باعث تضییع این نعمت الهی است. به همین جهت شناخت این افراد، امری ضروری و لازم است. بزرگترین هدایت‌گر الهی که به عنوان خاتم رسولان و آورنده‌ی آخرین شریعت بی‌بدل خداوند، پا به عرصه‌ی دنیا گذاشتند، رسول خدا ﷺ بودند که نهال اسلام و دین کامل را در میان بشر کاشتند. از آن پس باید این نهال با آبیاری و مراقبت به شجره‌ای تنومند تبدیل می‌گردید تا در نهایت بر تمام ادیان غلبه یابد. تحقق این امر مستلزم این بود که پس از رسول خدا ﷺ، افراد برگزیده از سوی خداوند جانشین ایشان گردند، لذا ایشان در طول حیات پر برکت خود در صحنه‌های مختلف، به معرفی این افراد پرداختند و در این راه زحمات زیادی را متحمل شدند.

یکی از بارزترین مصادیق این صحنه‌ها، ماجرای غدیر خم است که حضرت در خلال آن، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را به عنوان امام و ولی و خلیفه‌ی خویش منصوب نمودند؛ ولی با کمال تأسف، با رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر سر جانشینی ایشان اختلاف به وجود آمد و از همان زمان، ماجرای غدیر خم به عنوان مهم‌ترین دلیل شیعیان برای جانشینی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مطرح گردید و احتجاجات و مناشدات بسیاری میان بزرگان در این زمینه صورت گرفت که بررسی و مطالعه‌ی آن‌ها می‌تواند باعث از بین رفتن اختلاف روشن شدن حقیقت گردد.

«احتجاج» در لغت به معنی «اتمام حجت با دیگری» و «منشأ» به معنی «سوگند دادن دیگری برای بیان حقیقت» است. پس مسئله از بارزترین شاخصه‌ها برای روشن شدن حقیقت در این زمینه است. مؤلف کتاب حاضر تمام سعی و اهتمام خویش را جهت جمع‌آوری این احتجاجات و مناشدات از منابع شیعه و اهل سنت و ترجمه آن‌ها برای بهره‌مندی فارسی‌زبانان، به کار بسته و به همین جهت ضرورت دارد که محصول این سعی، گزینش یافته و محتوای آن در معرض جویندگان حقیقت قرار گیرد. در همین راستا «ستاد عالی هماهنگی و اار» بر کانونهای فرهنگی هنری مساجد کشور «تصمیم به انتشار این اثر گرفت تا گام کوچکی در جهت عمل به فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر خم برداشته باشد که فرمود: «حاضران، این واقعه را به غائبان برسانند».

امید که این کار مرضی خداوند سبحان قرار گیرد. این شاء الله

مقدمه‌ی مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش خدایی را سزد که عالم را بر سر می زیبا بنا کرد و برای آن، بهترین آینده و سرانجام را قرار داد و مخلوقات و از جمله انسان را نیز بی هدف رها نکرد. بلکه به ایشان فرصت داد تا در مدت کوتاه عمر، با رفتار خویش جایگاه خود را در عوالم بالا و آسمانی و عالم بسازند؛ و پیامبران و رسولانش را یکی پس از دیگری به سوی آن‌ها فرستاد تا ایشان را با برنامه الهی آشنا کنند و آن‌ها را برای مواجهه با صحنه‌های پیش رو از جمله برزخ و قیامت و عبور از پل صراطی روده به بهشت ابدی تربیت کنند، زیرا برنامه‌ی خداوند برای عالم چنین است و کسانی که در عالم زندگی کنند، گزیده به آن سو کشیده خواهند شد، لذا آن‌ها مردم را به صفات و رفتارهایی دعوت کردند که بهشت را در پی و آخرت را برای آن‌ها به ارمغان آورد و از صفات و رفتارهایی که ایشان را در دنیا و آخرت به مخاطره می‌اندازد، نهی کردند و تمام سعی خویش را به کار بستند تا با ولایت الهی خود، پیروانشان را از ظلمات به سوی نور ببرند و به بهترین پاداش و بهترین سرانجام برسانند که جلوه‌ی آن در آخرت به روشنی دیده خواهد شد.

و صلوات خدا بر خاتم انبیاء و رسولان که کامل‌ترین کتاب را که تبیان و روشن‌گر همه چیز است، از خداوند عالم دریافت کرد و دیگر خبری باقی نماند که نیاز به آمدن پیامبر دیگری باشد و مراحل برنامه‌ای

که خداوند برای خلقت در نظر گرفته و راه رسیدن به بهشت و دوری از آتش به صورت مفصل در آن بیان شده است تا حجت بر همگان تمام شود، و سلام خدا بر او که همه‌ی سنت‌های الهی را برای برپایی یک زندگی بهشتی به بشر آموخت و آنچه از تحریفات که درباره‌ی پیامبران گذشته و ادیان و کُتب آن‌ها صورت گرفته بود را از بین برد و انسان‌ها را از ظلمت جهل و خود پرستی، به نور معرفت و خدا پرستی سوق داد و دین اسلام را که همه‌ی پیامبران برای آن زحمت کشیده بودند، کامل کرد و تمام نعمت‌های خدا را در دینش بشر قرار داد.

و صلوات خدا بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) که دین خدا با ولایت ایشان کامل شد و نعمت الهی بر مردم بصورت رسالت و نبوت آمد به این شرط که تحت ولایت او درآیند، و رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با ابلاغ ولایت ایشان به اهل بیت و همان‌گونه که از آیه‌ی ابلاغ بر می‌آید، اگر اصل رسالت پیامبر را در همین موضوع خلاصه کنیم مگر ولایت ایشان را منکر رسالت حضرت بدانیم، گراف نگفته‌ایم چرا که خداوند ابلاغ نکردن آن موضوع را، ابلاغ نکردن رسالت الهی دانسته است و فرستادن ایشان در اصل برای این موضوع بوده و موضوعات دیگر، فرع بر آن هستند.

و درود و صلوات خداوند بر اهل بیت پیامبر که اراده کرده است رجس و پلیدی را از ایشان دور سازد و آن‌ها را مطهر گرداند، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن‌ها را عدل و قرین قرآن قرار داد و فرمود: من دو چیز گرانبها را در میان شما بر جای می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیت از زمانی که به آن دو متمسک شوید گمراه نخواهید شد، و آن دو از هم جدا نخواهند شد تا در کبریا وارد شوند.

● هدف از تألیف کتاب

آنچه مرا به تألیف این کتاب ترغیب کرد آن بود که هنگام تحقیق درباره‌ی غدیر و بررسی کُتب شریف الغدیر و عبا و الانوار و احقاق الحق، مشاهده نمودم که مؤلفین آن‌ها، احتجاجات و اسنادات به حدیث غدیر را بیشتر از منابع اهل سنت جمع آوری کرده‌اند زیرا این کتاب‌ها اساساً به این خاطر تألیف شده که حقایق سخنان شیعه را برای آن‌ها اثبات کند. به همین دلیل علمای شیعه سعی کرده‌اند از منابعی استفاده کنند که مورد قبول آن‌هاست و معمولاً از یک حدیث مفصل برای آنکه طولانی نشود، فقط آن قسمت را آورده‌اند که به غدیر خم ارتباط دارد و منابع آن را به صورت مفصل ذکر کرده‌اند. به این ترتیب، در بحث غدیر خم، جای کتابی که احتجاجات و مناشدات را از منابع شیعه و اهل سنت در یک جا جمع

آوری کرده باشد، خالی است. لذا تصمیم گرفتم با جمع آوری و دسته بندی آن‌ها بر اساس شأن افراد و زمان وقوع آن‌ها و رجوع به منابع اصلی کتب مذکور، آن روایات را به دقت بررسی کنم و اگر چیزی در قبل و یا بعد از آن قسمت از حدیث که درباره‌ی غدیر است به بحث امامت و ولایت مربوط می‌شود، آن را نیز ذکر کنم تا معرفت بیشتری نسبت به فضائل حضرت و علل سکوت و حقانیت ایشان حاصل شود و برای پرهیز از طولانی شدن مطلب، فقط منبع اصلی که بقیه از آن نقل کرده‌اند را در سند ذکر خواهم کرد و اگر احادیث مشابه آن نیز خودداری می‌کنم. لذا مشتاقان به مشاهده و بررسی احادیث به صورت ضمیمه را به جلد اول کتاب الغدير، قسمت احتجاجات ارجاع می‌دهم.

و بی‌شک از آن‌ها دانستم که در مقدمه راجع به بحث خلافت و ولایت نکاتی را عرضه بدارم تا این شاء الله در فهم بیشتر نسبت به واقعه غدیر مؤثر باشد.

● منشأ اختلاف در باب خلافت

طبق آیات قرآن، خداوند پیغمبر از عریض انسان، ماجرای خلافت خویش را در میان ملائک مطرح کرد و از همان آغاز، این مطلب را بود که هدف از خلقت این موجود است که او را به عنوان خلیفه‌ی خود بر روی زمین قرار دهد و مدیریت دینی او باید در راستای خلافت الهی باشد.^۱ اما دست یافتن به جایگاه خلافت ربّ، مستلزم تربیت است. کسی می‌تواند انسان‌ها را این‌گونه تربیت کند که خود، خلیفه‌ی خدا باشد.

شاید بسیاری از افراد ادعای خلافت الهی را داشته باشند و می‌خواهند در ماجرای مصاف حضرت آدم (ع) با ملائک، معیارهای خلیفه بودن را مطرح می‌کنند تا هر کس بتواند ادعای خلافت کند. از جمله این معیارها این است که خلیفه باید دارای علومی باشد که حتی ملائک را در آن عاجز باشند.^۲ این علوم پیوسته در میان خلفای خدا بود و در طول دوران بعثت انبیاء پیوسته بر آن‌ها افزوده شد تا اینکه اوج آن علوم در خاتم الانبیاء (ص) قرار داده شد، به حدّی که حضرت فرمود: هیچ علمی نیست مگر این که خداوند آن را در وجود من قرار داده و من همه‌ی آن علوم را در امام المتقین قرار دادم و هیچ علمی نیست مگر اینکه آن را به علی (ع) آموخته‌ام و او همان امام مبین است.^۳

(۱) سوره بقره، آیه: ۳۰.

(۲) سوره بقره، آیات: ۳۱ تا ۳۳.

(۳) الاحتجاج، ج ۱، ص: ۶۰ (خطبه پیامبر (ص) در روز غدیر).

آری همان گونه که امام صادق علیه السلام در اثبات برتری اهل بیت علیهم السلام بر اولوالعزم علیه السلام فرموده‌اند: خداوند اولوالعزم از رسولان را با علومی که به آن‌ها عطا فرمود بر دیگران فضیلت بخشید، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علومی را عطا کرد که به ایشان نداده بود، و ما را وارث علوم رسولان و هم چنین وارث علم رسول خدا قرار داد. پس علم ما مجموع علم ایشان و علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.^۱

در اینجا توجه عزیزان را به نکته ظریفی جلب می‌کنیم و آن نکته این است که اختلافی که میان شیعه و اهل سنّه بر سر جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آمده، به خاطر نوع نگرش آن‌ها به مسئله خلافت است. اهل سنّه خلافت پیامبر را در حدّ زعامت جامعه می‌دانند، برای همین هر کسی می‌تواند زعیم جامعه اسلامی باشد. از سوی دیگر شیعه به مسئله خلافت، برگرفته از تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم السلام و ادامه‌ی همان خلافت الهی است که در روز خلقت آدم علیه السلام مطرح شد و خلیفه‌ی خدا مسجود ملائک واقع شد.

از منظر شیعه که از منظر ائمه علیهم السلام گرفته شده است، خلیفه‌ی پیامبر کسی است که:

- او نیز خلیفه‌ی خدا بوده و مانند خدا از جانب خدا معین شود.
- همان کسی که وارث همه‌ی علوم و وراثت الهی باشد.
- همان کسی که ملائک در شب قدر بر او نازل شوند، از جانب خدا همه‌ی امور را رقم بزنند، و همه‌ی ملائک مطیع او باشند.
- همان کسی که علم هر آنچه که جنّ و انس به آن نیاز دارند نزد او موجود باشد؛ زیرا او جانشین پیامبری است که به سوی جنّ و انس فرستاده شده است.
- همان کسی که اطاعت از او، اطاعت از خدا و رسول و سرپیچی از او، پیچی از خدا و رسول است.
- همان کسی که رضای او، رضای خدا و رسول و خشم او، خشم خدا و رسول است.
- و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان بزرگوار ایشان که به تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امامان و جانشینان او در میان امتش تا روز قیامت می‌باشند، تنها کسانی هستند که همه‌ی این اوصاف در ایشان وجود دارد.

● طرح سؤالاتی اساسی درباره‌ی ماجرای غدیر خم و پاسخ به آن‌ها

در این جا سؤالی به ذهن انسان متبادر می‌گردد و آن سؤال این است: با عنایت به این که نوع نگرش انسان به یک ماجرا، در نوع برداشت و به تبع آن، در نوع رفتار انسان بسیار اثر دارد، انسان باید از چه منظری به ماجرای غدیر خم و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نگاه کند تا بیشترین اثر را در تفکر و زندگی او داشته باشد؟

پس من قصد داریم که به طرح چند سؤال درباره‌ی غدیر خم بپردازیم و با پاسخ‌هایی مبتنی بر روایات، انسان دهم که تا چه حد، دیدگاه ما با دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) فاصله دارد تا این شاء الله به این وسیله بتوانیم دیدگاه خود را به آن‌ها نزدیکتر کرده و نسبت به غدیر، معرفتی الهی پیدا کنیم. امیدواریم که خدا توفیق عطا کند و این مطلب را بر زندگی ما اثر گذارتر باشد.

■ سؤال اول: عذر از تجدید عهد و میثاق الهی و یادآوری آن در خطبه‌ی غدیریه، تجدید و یادآوری کدام عهد و میثاق است؟

■ سؤال دوم: اگر سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم درباره‌ی ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمل می‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد؟

■ سؤال سوم: چرا روز غدیر خم سرافراز است در حالی که پیش از آن بارها رسول خدا بر امامت و ولایت و خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تاکید کرده است؟

■ سؤال چهارم: آیا ولایت مطرح شده در روز غدیر همان ولایتی است که می‌تواند به معنای دوستی باشد، یا معنایی فراتر از آن دارد؟

■ سؤال پنجم: در صورتی که معنای ولایت، چیزی فراتر از دوستی باشد و جایگاه ولایت، هم‌ردیف امامت و خلافت الهی باشد، آیا مردم می‌توانند برای خود «امام و ولی» حقیقی انتخاب کنند؟

● در پاسخ به سؤال اول باید گفت: بیشتر افراد ماجرای غدیر خم را محدود به زمان پیامبر می‌دانند. از دیدگاه ایشان، دین و رسالتی که با مبعث حضرت شروع شد، با ماجرای غدیر خم به کمال خود رسید. در حالی که اگر نوع نگرش خود را عوض کرده و از منظر الهی به این ماجرا نگاه کنیم، در می‌یابیم که اهمیت ماجرا بیش از این است.

همان‌گونه که در روایات مذکور است، پیشینه‌ی ماجرای غدیر خم به «عالم ذر» باز می‌گردد. همان

عالمی که در آن، از همه‌ی مخلوقات اعم از جمادات و نباتات و حیوانات و جنیان و فرشتگان و انسان‌ها و در رأس ایشان انبیاء و رسولان، درباره‌ی ربوبیت خدا و رسالت رسول الله ﷺ و ولایت اهل بیت علیهم السلام عهد و میثاق گرفته شد و بر اساس نوع رفتار افراد در برابر آن عهد و میثاق، جایگاه ایشان معین شد؛ و روز غدیر خم در حقیقت روز تجدید آن عهد و میثاق در عالم ذر است و همه‌ی پیامبران به امر خداوند، در این روز اوصیاء خود را منصوب کرده‌اند و این روز را عید گرفته‌اند.

هر چه که روایات معتبر در باب میثاق عالم ذر فراوان است، اما در این ارتباط توجه شما را تنها به فرازهایی از حدیث جلب می‌کنم که یکی از آن‌ها را شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام برای نماز روز غدیر؛ و اگرچه در مرحوم سید بن طاووس در کتاب اقبال الاعمال برای فضیلت و اعمال آن روز؛ و سومی را مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار از کتاب معتبری با ذکر سند آن آورده و مرحوم ابن فهد حلی نیز آن حدیث را در کتاب تهذیب ذکر کرده است.

«... و بعد از آن، مرحوم شیخ طوسی با سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: روز غدیر خم بزرگترین عید خداوند است...» و او نه هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که در این روز عید گرفت و حرمت آن را شناخت و اسم او را غدیر در آسمان «روز عهد بسته شده» و در زمین «روز میثاق گرفته شده» است.

و در ادامه حدیث می‌فرماید: در دعای بعد از هر رکعت نماز این روز چنین بگویید: ... و بر ما مَنّت نهادی به شهادت خالصانه برای تو به سبب موالات بریاء بنده و خویش پس از نذیر و منذر و چراغ فروزان. و دین را به وسیله‌ی موالات آن‌ها و برائت از دشمنان کامل کرده و نعمت را بر ما تمام نمودی که عهدت را بر ما تازه کرده و میثاقت را که در ابتداء آفرینش بر ما گرفته شد، به ما یادآوری کردی و ما را از اهل اجابت آن قرار دادی و آن عهد و میثاق را به ما باز آوردی و ذکرَت را از یادمان نبردی، و فرمودی: «و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، دریعی آن‌ها را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی». خداوند! آری به مَنّت و لطف تو شهادت دادیم که تو آن خدایی هستی که معبودی جز تو نیست که پروردگارمان هستی و محمد بنده و رسول تو، پیامبر ماست و علی امیرالمؤمنین و حجت عظمی و آیه‌ی کبرای تو و «آن خبر عظیمی است که درباره‌ی آن با هم اختلاف دارند»...

□ حدیث دوم) مرحوم سید بن طاووس در کتاب اقبال الاعمال از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: ... در روز غدیر، خداوند ولایت را بر اهل آسمان‌های هفت گانه عرضه کرد و اهل آسمان هفتم بر آن سبقت گرفتند، پس خداوند آن را به وسیله عرش زینت داد. سپس اهل آسمان چهارم بر آن سبقت گرفتند، پس خداوند آن را به وسیله بیت المعمور زینت داد. سپس اهل آسمان دنیا بر آن سبقت گرفتند، پس خداوند آن را به وسیله ستارگان زینت داد.

سپس ولایت را بر زمین‌ها عرضه داشت، پس مکه بر آن سبقت گرفت، پس خداوند به وسیله کعبه آن را زینت داد. سپس مدینه بر آن سبقت گرفت، پس آن را به محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم زینت داد. بعد از آن که فیه بر آن سبقت گرفت، پس آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام زینت داد.

و ولایت را به کوه‌ها عرضه داشت، که سه کوه بر آن سبقت گرفتند: کوه عقیق، کوه فیروزه و کوه یاقوت، از این جهت که این کوه‌های این سه و افضل جواهرات شدند. سپس کوه‌های دیگر بر آن سبقت گرفتند که عاقلان را شگفتانده شدند، و هر کوهی که اقرار نکرد و نپذیرفت چیزی در آن نروید. و ولایت در این روز به آب عرضه شد، هر آبی که قبول کرد گوارا شد، و هر آبی که نپذیرفت تلخ و شور گردید.

و در این روز آن را بر گیاهان عرضه کرد، هر گیاهی که قبول کرد شیرین و پاکیزه شد، و آن که نپذیرفت تلخ گردید.

و در این روز آن را بر پرندگان عرضه کرد، هر پرنده‌ای که قبول کرد فصیح و خوش صدا شد، و هر کدام که نپذیرفت گنگ گردید.

و مثل مؤمنان در پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر خم، مانند مثل فرشتگان در سجودشان برای آدم علیه السلام است، و مثل کسانی که ولایت او را در روز غدیر خم نپذیرفتند، مثل ابلیس است (که از سجده امتناع کرد).

و در این روز آیه اكمال دین نازل شد و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه روز بعثتش مانند روز غدیر نزد او بوده و حرمت آن روز را شناخته است زیرا وصی و جانشین بعد از خود را برای امتش در این روز منصوب کرده است.^۱

□ حدیث سوم) مرحوم علامه مجلسی با ذکر سند از معلى بن خنيس روایت کرده است که گوید:

روز نوروز نزد امام صادق علیه السلام رفتم، حضرت فرمود: آیا این روز را می‌شناسی؟

عرض کردم: فدایت شوم، این روزیست که عجم‌ها آن را بزرگ داشته و به یکدیگر هدیه می‌دهند. حضرت فرمود: سوگند به بیت عتیقی که در مکه است، این شیوه برای امری دیرین است که برایت تفسیر خواهم کرد تا بفهمی.

عرض کردم: آقای من! دانستن آن از شما برایم محبوب‌تر از این است که مرده‌هایم زنده شوند و دشمنانم بمیرند.

حضرت فرمود: ای معلی! روز نوروز همان روزی بود که خداوند در آن از بندگان میثاق گرفت که او را بپرستند و چیزی را شریک او ندانند، و به رسولان و حجّت‌های او و به ائمّه علیهم السلام ایمان آرند.

و آن اولین مناسبت است که خورشید در آن طلوع کرد و بادهای وزیدند و در زمین گل شکفت. و آن همان روزی است که شیخ روح علیهم السلام بر کوه جودی پهلو گرفت. و آن همان روزی است که خداوند هزاران نفر را که برای دوری از مرگ از دیار خود خارج شده بودند، می‌راند و سپس زنده کرد. و آن همان روزی است که جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد.

و آن همان روزی است که رسول خدا ﷺ از مؤمنین علیهم السلام را بر دوش گرفت تا اینکه بت‌های قریش را از کعبه به زیر انداخت و شکست؛ و ابراهیم علیهم السلام نیز همین روز بت‌ها را شکست. و آن همان روزی است که پیامبر ﷺ به یارانش دستور داد که در خم، با علی علیهم السلام به عنوان امیر المؤمنین بیعت کنند.

و آن همان روزی است که پیامبر ﷺ علی علیهم السلام را به وادی جی‌ها فرستاد تا از آن‌ها برای او بیعت بگیرد.

و آن همان روزی است که (بعد از قتل عثمان) برای دومین بار با امیر المؤمنین علیهم السلام بیعت کردند. و آن همان روزی است که حضرت بر خوارج نهروان پیروز شد و ذو‌الثدیّه را کشت. و آن همان روزی است که قائم ما و والیان امر در آن ظهور کنند.

و آن همان روزی است که قائم ما بر دجال پیروز شود و او را در زباله‌دان کوفه به دار آویزد. و هیچ روز نوروزی نیاید جز اینکه ما در آن منتظر وقوع فرج هستیم، زیرا این روز از روزهای ما و روزهای شیعیان ماست، عجم‌ها آن را حفظ کردند و شما آن را ضایع کردید.^۱

و نبوت انبیاء نیز آنجا و پس از پذیرفتن مفاد آن میثاق برای ایشان تثبیت شد، و در میان آن‌ها کسانی که عزم بیشتری نسبت به مهدی علیه السلام از خود نشان دادند، به اولوالعزمی رسیدند و چون حضرت آدم علیه السلام در این باره از خود عزم نشان نداد، سرزنش شد.

در این مورد تنها به چند حدیث معتبر اشاره می‌کنیم:

□ (۱) حُمران از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: به راستی خداوند تبارک و تعالی آنجا که خلقت را آفرید، آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید و هر دو آب را به هم آمیخت و از روی زمین گلی گرفت و آن را به شدت مالید و به اصحاب یمین که چون مورچه می‌جنبیدند فرمود: با سلامتی به سوی بهشت روید، و به اصحاب شمال فرمود: به سوی دوزخ روید و باکی ندارم. پس فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم؛ تا در روز قیامت نگویند که ما از غافلان بودیم».

پس از پیام آن میثاق رفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد رسول من و این علی امیر المؤمنین است؟ گفتند: چرا، پس نبوت برای آن‌ها تثبیت شد.

و از اولوالعزم میثاق گرفت پس پروردگار شما هستیم و محمد رسول من است و علی امیر المؤمنین است و اوصیائش پس از من امر من و خزانه‌داران علم من هستند، و به وسیله مهدی علیه السلام دینم را یاری دهم و دولتم را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و خواهی نخواهی پرستیده شوم.

گفتند: پروردگارا! اقرار کرده و گواهی دادیم، و ایمان ندیکار کرد و نه اقرار نمود. پس اولوالعزمی برای این پنج نفر نسبت به مهدی علیه السلام تثبیت شد و برای آدم عزمی بر اقرار به او نبود، و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «و به یقین از من بعدم عهدی بستیم، ولی فراموش کرد و برای او عزمی نیافتیم».

حضرت فرمود: همانا مقصود از «فراموش کرد» در اینجا «ترک» است. پس به آتشی دستور داد تا بر افروخت و به اصحاب شمال فرمود: درون آن بروید، آن‌ها ترسیدند، و به اصحاب یمین فرمود: درون آن بروید، پس به درون آن رفتند و بر آن‌ها سرد و سلامت بود. اصحاب شمال گفتند: پروردگارا از ما بگذر. فرمود: از شما گذشتم، اکنون بروید و داخل شوید، پس بار دیگر از آن

ترسیدند، پس آنجا طاعت و ولایت و معصیت تثبیت شد.^۱

□ (۲) امام باقر علیه السلام درباره‌ی این سخن خداوند تبارک و تعالی و به یقین از پیش با آدم عهدی بستیم، ولی فراموش کرد و برای او عزمی نیافتیم^۲، فرمود: با او درباره‌ی محمد صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او عهد بست، ولی آن عهد را ترک کرد و عزمی نداشت که آن‌ها چنین هستند، و همانا اولوالعزم به این جهت اولوالعزم نامیده شدند که خداوند درباره‌ی محمد صلی الله علیه و آله و اوصیاء بعد از او و مهدی علیه السلام و سیره او^۳ آن عهد بست، و آن‌ها عزم خود را جزم کردند که مطلب چنین است و به آن اقرار نمودند.^۴

□ (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: اولین کسی که از رسولان به گفتن آری سبقت گرفت، محمد صلی الله علیه و آله بود، برای آن که او نزدیک‌ترین خلق به خداوند تبارک و تعالی بود، و در جایگاهی بود که جبرئیل در شب معراج به او گفت: بشو بروای محمد، که جایی قدم گذاشته‌ای که هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسل آنجا نداشتند، و اگر روح و جان او از آن مکان نبود، نمی‌توانست به آنجا برسد و فاصله‌ی او با خداوند عز و جل^۵ به قدری بود که خداوند فرمود: «قَاب قَوْسَيْنِ يَٰ زَبَدِكُ» - یعنی بلکه نزدیکتر - پس زمانی که در جانب خدا خارج شود، نزد اولیاء او واقع شود.

و امام صادق علیه السلام فرمود: میثاقی که در فرزند آدم گرفته شد، عبارت بود از: ربوبیت برای خدا و نبوت برای رسولش و امامت برای امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام، پس فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» و محمد پیامبرتان و علی امامتان و ائمه علیهم السلام شما نیستند؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم^۶، پس خدای تعالی فرمود: «که در روز قیامت بگویند: یعنی: تا در روز قیامت نگویند که: ما از این مطلب غافل بودیم.»

پس اولین چیزی که خداوند عز و جل گرفت، میثاق از پیامبران درباره‌ی ربوبیت خودش بود و این همان سخن خداوند است: «و زمانی که از پیامبران میثاق گرفتیم»، ابتدا هم میثاق را از آنان را ذکر کرد، و سپس برترین آن‌ها را نام برد و فرمود: «و از تو» ای محمد! پس رسول الله صلی الله علیه و آله را مقدم داشت، زیرا او برترین آن‌ها است «و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم»^۷، پس این پنج نفر برترین پیامبران هستند و رسول الله صلی الله علیه و آله برترین آن‌هاست.

سپس از پیامبران درباره‌ی ایمان به رسول الله صلی الله علیه و آله و یاری کردن امیرالمؤمنین علیه السلام میثاق گرفت

(۱) بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۷۰ - الکافی، ج ۲، ص: ۸.

(۲) سوره طه، آیه: ۱۱۵.

(۳) بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۷۰ - الکافی، ج ۱، ص: ۴۱۶ - علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۲۲.

(۴) سوره احزاب، آیه: ۷.

و فرمود: «و زمانی که خداوند از پیامبران میثاق گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس رسولی نزد شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد» یعنی رسول الله ﷺ، «حتماً به او ایمان آورید و یاریش کنید»^۱، یعنی امیرالمؤمنین را یاری کنید، و خبر او و خبر ولی او از امامان را به امت خود گوشزد کنید.^۲

آری، بیعت در غدیر خم همان گونه که در خطبه غدیریه بیان شده است، تجدید عهد و میثاق الهی است. ملائکه همگان گرفته شده است، همان میثاقی که خداوند رسولان خویش را مبعوث کرد و پیامبران خود پشت سر هم به سوی مردم فرستاد تا از آن‌ها بخواهند که به آن میثاق فطری پایبند باشند و زمانی خود را در آن راستا بنا کنند.^۳ و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) کمال دینی است که همه پیامبران از حضرت آن (علیه السلام) حضرت خاتم الانبیاء (علیه السلام) برای آن زحمت کشیده‌اند که «به راستی دین در نزد خدا فقط اسلام است».

چقدر زیاست و قدر آن از هر منظر می‌نگرد و به این نتیجه می‌رسد که همه‌ی پیامبران در راستای آن میثاق فطری زندگی کرده و امت‌های خود را نیز به آن دعوت نموده‌اند.

و در پاسخ به سؤال دوم که اگر به سیدنا محمد (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمل می‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد؟ توجه شما را به سخنان از اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جلب می‌کنم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: ستایش خدایی را که من نمی‌توانم آنچه را که او مؤخر داشته، مقدم دارد و آنچه را که او مقدم داشته، مؤخر دارد. سیدنا محمد (صلی الله علیه و آله) دست دیگر زد و فرمود: ای امتی که بعد از پیامبرش سرگردان شده است، اگر آن کسی را که خداوند مقدم داشته، مقدم می‌داشتید و آن کسی را که خداوند مؤخر داشته، مؤخر می‌داشتید؛ و او را وراثت را در همان جایی قرار می‌دادید که خداوند قرار داده است، هرگز دوست خدا از حق محروم می‌شد. و سهمی از فرائض الهی ضایع نمی‌شد، و حتی دو نفر در حکم خدا با هم اختلاف نمی‌کردند، و امت درباره‌ی چیزی از امر خدا با هم نزاع نمی‌کردند مگر اینکه علم آن از کتاب خدا نزد ما بود.

(۱) سوره آل عمران، آیه: ۸۱.

(۲) تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۲۴۶.

(۳) نهج البلاغه، خطبه اول، ص: ۴۳.

(۴) سوره آل عمران، آیه: ۱۹.

پس سزای کار خود و کوتاهی در آنچه از پیش فرستاده‌اید را بجشید و خداوند به بندگان ستم روا نمی‌دارد (و آن‌ها که ستم کرده‌اند بزودی خواهند دانست که به چه جایگاهی باز خواهند گشت).^۱

و حضرت زهرا (علیها السلام) می‌فرماید: خدای تعالی را گواه می‌گیرم که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می‌فرمود: علی بهترین کسی است که در میان شما بر جای می‌گذارم؛ و او امام و جانشین بعد از من است؛ و دو نوه‌ی من و نه نفر از صلب حسین امامان نیکوکارند، اگر از ایشان پیروی کنید، ایشان هدایت‌گر و هدایت شده خواهید یافت، و اگر با ایشان مخالفت کنید، تا روز قیامت در میان شما شتلاف خواهد بود.

راوی می‌گوید: عربی فرمود: بانوی من! پس برای چه از گرفتن حقّ خودداری کرد (و قیام نکرد)؟ فرمود: ای اعرابی! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: مثل امام - یا آنکه فرمود: مثل علی - همانند کعبه است که به سوی می‌ایست و او به سوی کسی نیاید.

سپس فرمود: به خدا سوگند! هر که مرا به اهلش واگذارده و از عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیروی کرده بودند، حتّی دو نفر درباره‌ی خداوند اسلام نمی‌کردند و امامان، یکی پس از دیگری آن [خلافت] را از هم به ارث می‌بردند تا قائم ما که بهمهین روز عسین است، قیام کند.^۲

و امام حسن مجتبی (علیه السلام) در روز صلح با بنوویه فرمود: به خدا سوگند قاطع می‌خورم که اگر مردم سخن خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله) را گوش داده بودند، آسمان را بر ایشان می‌بارید و زمین برکتش را می‌داد و در این امت حتّی دو نفر بر هم شمشیر نمی‌کشیدند و تا روز قیامت از مرغزار سبز و خرم زمین استفاده می‌کردند و دیگر تو ای معاویه در خلافت طغی می‌کردی، ولیکن وقتی در گذشته از جایگاه اصلی خود بیرون برده شد و از پایه‌های خود دو شاخه بر سر آن به نزاع برخاستند و مانند تویی آن را دست به دست کردند تا آنجا که تو نیز ای معاویه پس از تو اصحابت در آن طمع کردید، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هیچ امتی کار خود را به مردم فشار نکرده در حالی که در میان آن‌ها داناتر از او باشد، مگر اینکه پیوسته کارشان به سوی پستی گراید تا به آنچه ترک کرده‌اند، بازگردند (و کارشان را به داناترین فرد امت واگذارند).^۳

و سلمان فارسی می‌فرماید: سوگند به آن که جان سلمان در دست اوست، اگر خلافت را به علی

(۱) سوره شعراء، آیه: ۲۲۷.

(۲) الکافی، ج ۷، ص: ۷۸.

(۳) کفایة الأثر، ص: ۱۹۷.

(۴) الأمالی (للطوسی)، ص: ۵۶۶.

می سپردید، از آسمان و زمین روزی می خوردید، و اگر پرندگان آسمان را فرا می خواندید، دعوت شما را اجابت می کردند، و اگر ماهیان دریا را فرا می خواندید، به نزد شما می آمدند، و ولی خدا هرگز فقیر نمی شد، و تیری از فرائض الهی به خطا نمی رفت (و همه به حق خود می رسیدند)، و حتی دو نفر در حکم خدا با هم اختلاف نمی کردند. لیکن خودداری کرده و خلافت را به دیگری سپردید، پس در انتظار گرفتاری و بلاها باشید و امید آسایش نداشته باشید.^۱

این ضامین را ابوذر و عبدالله بن عباس نیز در سخنانشان بیان کرده اند.

آری، همه ی این اختلافات و برادر کشی ها در جهان اسلام، از رفتار اشتباه مردم در ارتباط با خلافت پیامبر اسلام ﷺ ناشی می شود، زیرا اگر امیر المؤمنین (علیه السلام) در جایگاه خلافت قرار می گرفت، هرگز کسی چون معاویه را بر سر کار نمی آورد، تا با اموال مردم ثروت اندوزی کند و برای پادشاهی خود زمینه سازی کند، و در تقسیم بیت المال بین خود و دیگران، و در دیگر توقع بی جا در افراد ایجاد نمی شد که باید سهم بیشتری نسبت به دیگران داشته باشند، و هرگز خلیفه سوم کشته نمی شد تا خون خواهی او، بهانه ای برای زیاده خواهان گردد. پیش از حمل و صفین را برافروزند و جنگ نهروان پیش نمی آمد و بعد از امیر المؤمنین (علیه السلام) معاویه به خلافت نمی رسید و شیعیان را قتل عام کند و فرزندش یزید را جانشین خود کند تا واقعه کربلا و قتل عام مردم حسین (علیه السلام) و فرزندان خانه کعبه پیش آید و بعد از او بنی امیه خلافت را از هم به ارث برند و آن ستم ها را روا دارند؛ و بنی عباس به بهانه ی مظلومیت اهل بیت قیام کنند و پس از براندازی بنی امیه، خودشان از آن ها بدتر شوند. و بنی امیه را آن گونه به شهادت برسانند، و سپس عثمانی ها که به دربار بنی عباس نفوذ کرده بودند، آن ها را از میان بردارند و خود به جای آن ها سلطنت کنند و در این اواخر نیز دولت های غربی با ایجاد شکاف در حکومت عثمانی جهان اسلام را مانند طعمه در میان خود قسمت کنند و حاکمان دست نشانده را در کشورهای اسلامی بر سر کار آورند تا منابع ملت های مسلمان را غارت کرده و مسلمانان را این گونه خوار و ذلیل کنند.

آری، همه این ها از آن جا نشأت می گیرد که مردم، غدیر خم را فراموش کرد و ولی خدا را کنار گذاشتند و دیگران را بر او مقدم داشتند و ولایت خود را به دیگران سپردند و در نتیجه، از سنت و روش پیامبر ﷺ فاصله گرفتند.

و در پاسخ به سؤال سوم که چرا روز غدیر خم، روز عید است در حالی که پیش از آن، بارها رسول

خدا ﷻ بر امامت و ولایت و خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تأکید کرده بود؟ باید عرض کنیم که پاسخ این سؤال بسیار ظریف و دقیق بوده و در خطبه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر خم نهفته است و آن این است که تا پیش از روز غدیر، پیامبر امامت و ولایت و خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به مردم معرفی می‌کردند، ولی در روز غدیر خم از جانب خداوند ایشان را رسماً به امامت و ولایت و خلافت منصوب کردند و در خطبه‌ی روز غدیر فرمودند: ای گروه مردم! بدانید که خداوند، علی را برای شما به منصب ولایت و امامت منصوب کرده است، اطاعت از او بر همه‌ی مهاجران و انصار و تابعین و صحرائشینان و شهرنشینان و بر عجم و عرب و آزاده و برده و کوچک و بزرگ و سفید و سیاه و بر هر اهل توحیدی واجب است. و در جای دیگر آمده است: «ولیّ شما است و برای شما تبیین می‌کند. همین کسی که خداوند عزّ و جلّ او را پس از من نصب کرد و او را از جانب من و خودش خلیفه قرار داده است.»^۱

پس روز غدیر خم، روز تبیین بر امامت است به عنوان خلیفه و ولی و امام توسط سید بشر، رسول خدا ﷻ است، نه روز معرفی مصرت به این عناوین.

و در پاسخ به سؤال چهارم که آیا ولایت مطرح شد در روز غدیر، می‌تواند به معنای دوستی باشد یا معنایی فراتر از آن دارد؟ عرض می‌کنیم که کتاب حاضر می‌تواند پاسخی به این سؤال باشد تا همگان بدانند که اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ده‌ها بار بار ماجرای غدیر خم احتجاج نموده‌اند تا مسئله خلافت را ثابت کنند، و گر نه نسبت به دوستی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با رسول خدا ﷻ تردیدی وجود ندارد تا نیاز به اثبات داشته باشد، و جالب است بدانیم که در کلام هیچ یک از صحابه‌ی می‌یابیم که در پاسخ به احتجاج اهل بیت و دیگران به غدیر خم بگویند: ولایت در آنجا به معنی دوستی بود است، بلکه این سخن بعد از صحابه و زمانی بر سر زبان‌ها افتاد که بعضی از مغرضین نتوانستند غدیر خم را انکار کنند، لذا با بیان این مطلب در صدد این برآمدند که رفتار اشتباه‌شان را توجیه کنند و بتوانند حق را انکار کنند.

اما در پاسخ به سؤال پنجم که به شدت مهم بوده و در زندگی تمامی انسان‌ها بسیار اثرگذار می‌باشد، باید عرض کنیم: هر چند که به لحاظ ارزشی، این سؤال بسیار با ارزش است و به گونه‌ای اساس و مبنای سایر موضوعات می‌باشد، ولی ما این سؤال را به تأسی از ساختار روایتی که زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل

کرده است به عنوان پنجمین سؤال قرار دادیم که حضرت فرمود: اسلام روی پنج چیز بنا شده است، نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره گوید که من عرض کردم: کدام یک از آنها برتر است؟ حضرت فرمود: ولایت برتر است زیرا ولایت، کلید آنهاست و شخص ولّی، راهنما به سوی آنهاست.^۱ در این روایت، هر چند مقوله‌ی ولایت به عنوان پنجمین مقوله مطرح گردیده، ولی جایگاه آن به گونه‌ای است که تمام اعمال دیگر بند به آن است.

آن‌جا که این سؤال درباره‌ی «ولایت»، یک سؤال کاربردی و عملی می‌باشد و چنانچه معلومات و معرفت انسان در تشخیص مصداق ولّی صحیح نباشد، سایر اعمال او بی‌قیمت و بی‌فروع خواهد بود، ما نیز این سؤال را به عنوان پنجمین و البته مهم‌ترین سؤال مطرح نمودیم.

با بیان این مقدمه اینک برای پاسخ به این سؤال که: آیا مردم می‌توانند برای خودشان، امام و ولّی و خلیفه انتخاب کنند؟ شایع‌ترین را به یک نکته جالب در قرآن جلب می‌کنم. آن نکته این است که «خداوند همیشه در قرآن، امام و ولّی و خلیفه را به خودش نسبت می‌دهد» و می‌فرماید: «من قرار دادم».

به عنوان مثال درباره‌ی امامت، آیات زیر را مشاهده کرد:

خداوند درباره‌ی امامان الهی می‌فرماید: «و چون ابراهیم را پروردگارش به کلماتی مبتلا نمود و آن‌ها را به اتمام رسانید، فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از ذریه‌ی من هم (کسی را امام قرار خواهی داد؟) فرمود: عهد من از تو نمی‌برد».^۲

در این آیه، نکات بسیار زیبایی وجود دارد از جمله این که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از اتمام همه آزمون‌های الهی و پس از قبول زمامت به عنوان «امام بر مردم» قرار داده شد و این نشان دهنده‌ی جایگاه والای امامت است.

دیگر این که: خداوند، او را «امام بر مردم» قرار داد.

دیگر این که: ابراهیم علیه السلام از خداوند می‌پرسد: «آیا از ذریه‌ی من هم، کسی را امام قرار خواهی داد؟» و این کلام نشان می‌دهد که فقط خداوند می‌تواند این کار را انجام دهد و حتی ابراهیم علیه السلام نیز نمی‌تواند طبق خواسته‌ی خویش، فرزندان را امام قرار دهد.

دیگر این که: خداوند امامت را عهد و پیمان خود می‌داند و اجازه نمی‌دهد که شخص ظالم به این مقام

(۱) الکافی، ج ۲، ص: ۱۸.

(۲) سوره بقره، آیه: ۱۲۴.

برسد و می‌فرماید: ﴿عهد من به ظالمین نمی‌رسد﴾ و از بزرگ‌ترین ظلم‌ها، شرک است و خداوند در قرآن فرموده: ﴿به راستی که شرک، ظلمی بزرگ است﴾.^۱

اما در اُمت رسول الله ﷺ، تنها کسی که حتّی به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن نیز مشرک نبوده و هیچ گناه بزرگ و کوچکی مرتکب نشده و از کودکی در دامن پیامبر ﷺ تربیت شده، علی بن ابی طالب (ع) است و من در حالی است که سایر اصحاب پیامبر، پس از سال‌ها شرک و بت‌پرستی و به دنبال آشنایی با اسلام رفته و به دین اسلام وارد شدند. اکنون خود شما قضاوت کنید که چه کسی شرط امامت را دارد؟

و در آیه می‌فرماید: ﴿و آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند﴾، و می‌فرماید: آنان که می‌گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان به ما روشنی چشم ببخش، و ما را امام بر متّقیان قرار ده. می‌فرماید: ﴿و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شده‌اند مَنّت نهیم و آن‌ها را امامان قرار دهیم و ایشان را وارث (زمین) گردانیم﴾.^۲

پس در همه موارد شاهد این موضوع هستیم که خداوند آن‌ها را امام قرار می‌دهد. درباره‌ی ولایت نیز مطلب این‌گونه است و تنها خداوند است که اولیاء الهی را قرار می‌دهد. در این ارتباط نیز به چند آیه اشاره می‌کنیم:

خداوند درباره‌ی اولیاء الهی می‌فرماید: ﴿ولّیّ الله، فقط خدا، رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند﴾^۳ و بر کسی پوشیده نیست که منظور از زکات دهنده در رکوع، علی بن ابی طالب (ع) است. خداوند او را همراه خود و رسولش به عنوان «ولّی امر» قرار داده است. در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه هستند بیرون ببر، و از جان خود خدای ما ولیّ و یابوری قرار ده﴾.^۴

درباره‌ی خلافت نیز مطلب همین‌طور است و همیشه خداوند قراز دادن خلیفه را به خود نسبت می‌دهد.

- ۱) سوره لقمان، آیه: ۱۳.
- ۲) سوره انبیاء، آیه: ۷۳.
- ۳) سوره فرقان، آیه: ۷۴.
- ۴) سوره قصص، آیه: ۵.
- ۵) سوره مائده، آیه: ۵۵.
- ۶) سوره نساء، آیه: ۷۵.

در این مورد نیز به چند آیه اشاره می‌کنیم:

(الف) خداوند درباره‌ی خلیفه قرار دادن اشخاص می‌فرماید: ﴿و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار خواهم داد﴾^۱، و می‌فرماید: ﴿ای داود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم﴾^۲، و می‌فرماید: ﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده که آن‌ها را در زمین، خلیفه و جانشین قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند خلیفه و جانشین قرار داد﴾^۳.

و الب است بدانیم که در آیات قرآن بجز خداوند، فقط یک نفر برای خودش خلیفه قرار داده و آن شخص، موسی (علیه السلام) یکی از رسولان اولوالعزم است که هنگام رفتن به کوه طور، برادرش هارون (علیه السلام) را جانشین خود در میان بنی اسرائیل قرار داد و فرمود: ﴿در میان قوم من جانشینم باش، و به اصلاح بپرداز و راه راست را پیروی مکن﴾^۴، که در همین آیه نیز، نکات بسیار زیبایی وجود دارد؛ از جمله این که:

بر اساس آیات قرآن، سخن رسولان الهی همان سخن خداوند است^۵؛ پس در حقیقت، خداوند هارون (علیه السلام) را جانشین موسی (علیه السلام) قرار داد و حضرت موسی فقط او را معرفی کرده است؛ و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز بارها به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده: نسبت به من، به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی، جز این که پس از من پیامبری نیست؛ و راویان شیعه و اهل سنت، این سخن را بی‌شمار از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند و می‌دانیم که ﴿او از سر هوس سخن نمی‌گوید بلکه سخنش، وحی الهی است﴾^۶. پس بر اساس همین فرمایش حضرت، می‌توان نتیجه گرفت که علی (علیه السلام) خلیفه و جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان امت اوست و از جانب خدا قرار داده شده و توسط رسول (صلی الله علیه و آله) معرفی شده است، هم‌چنان که درباره هارون چنین است.

(ب) خداوند درباره‌ی خلیفه قرار دادن اقوام می‌فرماید: ﴿و اوست موسی که ما را در زمین جانشین (یکدیگر) قرار داد﴾^۷، و می‌فرماید: ﴿و به یاد آورید زمانی را که خداوند شما را پس

(۱) سوره بقره، آیه: ۳۰.

(۲) سوره ص، آیه: ۲۶.

(۳) سوره نور، آیه: ۵۵.

(۴) سوره اعراف، آیه: ۱۴۲.

(۵) سوره نساء، آیه: ۸۰.

(۶) سوره نجم، آیات: ۴ و ۳.

(۷) سوره انعام، آیه: ۱۶۵.

از قوم نوح، خلیفه و جانشین (آن‌ها) قرار داد^۱. در این زمینه می‌توانید به این آیات رجوع کنید: «اعراف ۷۴ و ۱۲۹» - «یونس ۱۴ و ۷۳» - «هود ۵۷» - «نمل ۶۲» - «فاطر ۳۹» - «حدید ۷». آری در همه‌ی این موارد شاهد هستیم که خداوند «جعل» و قرار دادن امام و ولی و خلیفه را به خود نسبت می‌دهد. در این صورت چگونه است که برخی افراد بر خلاف قرآن رفتار کرده و برای خودشان، امام و ولی و خلیفه تعیین می‌کنند؟ اما موضع شیعیان، منطبق با قرآن است و آن‌ها فقط کسانی را امام و ولی و خلیفه می‌دانند که خداوند آن‌ها را معین کرده باشد و توسط رسول او معرفی شده باشند. پس چگونه عدل ما را متهم به گمراهی می‌کنند، در حالی که ما برای رفتار خود به قرآن احتجاج می‌کنیم ولی آن‌ها برای رفتار خود هیچ دلیلی از قرآن ندارند؟

در پایان از خداوند متعالی بخواهیم که بر ما منت گذارد و این ناچیز را از ما بپذیرد و زندگی و مرگ ما را در راستای ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بگذارد و بعد از مرگ و در قیامت و پس از آن، ما را با اهل بیت پیامبرش هم‌نشین کند و همان‌گونه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر خم دستور داد، می‌گوییم: ما شنوا و مطیع و فرمانبردار آن چیزی هستیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزندانش که امامان از صلب او هستند، ابلاغ کرد. این ابلاغ، با قلب و جان و زبان و دست خویش با تو بیعت می‌کنیم و بر اساس این بیعت زندگی می‌کنیم و می‌میریم و برانگیخته می‌شویم، آن را تغییر و تبدیل نمی‌کنیم و در آن شک و تردید نمی‌کنیم و این عهد می‌گردیم و میثاق نمی‌شکنیم. ضمناً به لحاظ اصلاح و ارتقاء این اثر و بر اساس آیه شریفه: «جَبَشْنَا عَنْكَ آلِ مُحَمَّدٍ نَقَمًا فَإِنَّكُم مِّنْ يَّسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» با کمال اشتیاق و امتنان، پذیرای نظرات اصلاحی خوانندگان محترم این کتاب خواهم بود. ایمیل r.rafiiei5068@gmail.com این امکان را فراهم می‌سازد تا این جانب با شما هم‌فکری و هم‌فکری شما عزیزان بهره‌مند گردم.

والسلام
رضا رفیعی